


جهانی خروشان و آتش دمان



سرشامه: کریچلی، سایمون، ۱۹۶۰ - م. Critchley, Simon.  
عنوان و نام پدیدآور: تراژدی، ما و یونانیان/سایمون کریچلی: [ترجمه] ابراهیم رنجبر.  
مشخصات نشر: تهران: انتشارات دمان، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری: ۳۲۴ ص:؛ ۱۴×۲۱×۵ م.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹-۶۷۸-۴

وضعیت فهرست نویسی: لیبیا  
یادداشت: عنوان اصلی: [2019] Tragedy, the Greeks, and us.  
یادداشت: کتابخانه.

موضوع: تراژیک موضوع: Tragic, The

موضوع: تراژدی -- تأثیر یونان

موضوع: Tragedy -- Greek influences

موضوع: نمایشنامه یونانی (تراژدی) -- تاریخ و نقد

موضوع: Greek drama (Tragedy) -- History and Criticism

موضوع: ادبیات -- فلسفه موضوع: Literature -- Philosophy

موضوع: فلسفه قدیم موضوع: Philosophy, Ancient

شماره افزودن: رنجبر، ابراهیم، ۱۳۶۹ - مترجم رده بندی کنگره: BH۳۰۱

رده بندی دیویی: ۸۰۹/۹۱۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۷۲۸۱۷۲۶

## تراژدی: ما و یونانیان

سایمون کریچلی

ترجمه ابراهیم رنجبر

مدیر هنری: حمیده درویش

ویراستار: زهرا رشیدی (صحرا)

صفحه آرا: احمد علیپور

شمارگان: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹-۶۷۸-۴

لینوگرافی: اطلس چاپ، چاپ و صحافی: رامین

حق چاپ محفوظ است.



انتشارات دمان

برای خرید کتاب‌های انتشارات دمان به سایت زیر مراجعه کنید.

[www.ketabweb.com](http://www.ketabweb.com)

سایمون کریچلی

# تراژدی: ما و یونانیان

ترجمهٔ ابراهیم رنجبر





این کتاب ترجمه‌ای است از

Critchley, Simon (2019). *Tragedy, The Greeks and Us*,  
New York, Pantheon Books.



به کودکی که هنوز در کوچه‌های ذهنم کودکانه بازی می‌کند  
برادرم سعید

او فقط مردی عامی بود و سبک‌سر  
بی عقیده‌ای راسخ یا هر چیز دیگری.  
او نامی یونانی داشت، مانند یونانی‌ها لباس به تن می‌کرد،  
به خود آموخته بود کم و بیش منش یونانی داشته باشد؛  
در جانش بیم آن داشت که  
سخن گفتن دل‌آزار و بربرانه او به یونانی  
بلاغت کلام را ویران سازد،  
حال آنکه اسکندرانی‌ها او را به ریشخند گرفتند،  
چراکه طبع ایشان چنین بود — هان ای مردمان رقت‌انگیز!  
و چنین بود که او خود را به لغاتی چند محدود ساخت،  
ترسان و لرزان به صرف و اعراب توجه می‌کرد؛  
جان او ملول شد، بی حد و حصر، حال آنکه گفتنی‌های بسیار  
در او انبار شده بود.

کاوافی

فرمانروای غرب لیبی





## فهرست

مقدمه مترجم .....	۱۳
بخش اول: مقدمه .....	۱۷
۱. از خون خود به گذشتگان دادن .....	۱۹
۲. تراژدی فلسفه و شاید خطرناک .....	۲۷
۳. دانستن و ندانستن: آن گونه که ادیپوس سرنوشت را ناکام کرد .....	۳۰
۴. عصیان، سوگ و جنگ .....	۳۵
۵. گرگیاس: تراژدی فریبی است که موجب داناتر شدن فرد فریب‌خورده از فرد فریب‌نخورده می‌شود .....	۳۹
۶. عدالت به مثابه جدال (از منظر چندخدایی) .....	۴۴
۷. تراژدی به مثابه شیوه‌ای برای تجربه دیالکتیکی .....	۴۷
بخش دوم: تراژدی .....	۴۹
۸. تراژدی در مقام ابداع یا ابداع تراژدی: دوازده فرضیه .....	۵۱
۹. نقدی بر یونانیان عجیب و غریب .....	۵۴
۱۰. بحث از اسطوره و تراژدی در یونان باستان نوشته ورنان و ویدل - نکه .....	۶۰

۱۱. ابهام اخلاقی در مخالفان هفت گانه تباہی و ملتسمان آیسخولوس..... ۶۷
۱۲. تراژدی، هجو، خرق عادت..... ۷۲
۱۳. چندصدایی..... ۷۶
۱۴. خدایان! تراژدی و محدود ساختن مدعیات مربوط به خودآیینی و خودبسندهگی..... ۸۲
۱۵. نقدی بر روان‌شناسی اخلاقی و طرح ادغام نفسانی..... ۹۲
۱۶. مسئلهٔ مربوط به تعمیم‌دهی تراژدی..... ۹۵
۱۷. هگل خوب، هگل بد..... ۱۰۰
۱۸. رجعت از فلسفه به تئاتر..... ۱۰۵
- بخش سوم: سوفسطایی‌گری..... ۱۰۹
۱۹. مخالف‌خوانی علیه سبکی خاص از فلسفه..... ۱۱۱
۲۰. درآمدی بر سوفیست‌ها..... ۱۱۳
۲۱. گرگیاس..... ۱۱۸
۲۲. نه - هست..... ۱۲۲
۲۳. من چیزی برای گفتن ندارم و اکنون در حال گفتن آنم..... ۱۲۷
۲۴. هلن بی‌گناه است..... ۱۳۱
۲۵. تراژدی و سوفسطایی‌گری - نمونهٔ موردی زنانِ تروایی اوپرییدس..... ۱۳۷
۲۶. عقلانیت و زور..... ۱۴۳
۲۷. سوفیستِ افلاطون..... ۱۴۵
۲۸. فایدروس، موفقیتی فلسفی..... ۱۴۷
۲۹. گرگیاس، شکستی فلسفی..... ۱۵۲
- بخش چهارم: افلاطون..... ۱۵۹
۳۰. پرده‌پوشی..... ۱۶۱

۳۱. شهری در گفتار..... ۱۶۵
۳۲. مردن فاجعه نیست..... ۱۷۱
۳۳. اقتصاد اخلاقی میمه‌سیس..... ۱۷۷
۳۴. صورت‌های سیاسی و افراطِ ددمنشانه..... ۱۸۱
۳۵. میمه‌سیس چیست؟..... ۱۸۶
۳۶. فلسفه به مثابه تنظیم‌گری عواطف..... ۱۹۳
۳۷. ایمن شدن در برابر عشق فطری به شعر..... ۱۹۷
۳۸. پاداش‌های فضیلت، یا وقتی مردیم چه می‌شود..... ۲۰۴
- 
- بخش پنجم: ارسطو..... ۲۱۱
۳۹. منظور از کاتارسیس در اندیشه ارسطو چیست؟..... ۲۱۵
۴۰. ویرانگرتر..... ۲۲۱
۴۱. بازآفرینی..... ۲۲۴
۴۲. میمه‌سیس / پراکسئوس..... ۲۲۸
۴۳. زایش تراژدی (و کمدی)..... ۲۳۱
۴۴. خوشبختی و بدبختی در عمل ریشه دارد..... ۲۳۴
۴۵. تک یا دوچند؟..... ۲۴۰
۴۶. اویرپیدس سراپاتراژیک..... ۲۴۴
۴۷. اهریمن بودن - یا ارسطو و ماژیک هایلیت او..... ۲۴۷
۴۸. ناهنجاری برده‌ها و زنان..... ۲۵۱
۴۹. پیش‌تکذیب مکانیکی..... ۲۵۴
۵۰. خدا راهی پیدا خواهد کرد تا چیزی را محقق کند که تصورش را هم نمی‌کنیم.. ۲۵۹
۵۱. بازشناخت خطا در درام‌های اویرپیدس..... ۲۶۲
۵۲. بزک چرکین..... ۲۶۶
۵۳. تئاتر ناخوشی سوفوکلس..... ۲۷۰

- ۲۷۴.....کنش عوامانه و فرودستی حماسی.....
- ۲۷۸.....آیا ارسطو واقعاً بیش از افلاطون به تراژدی روی خوش نشان می‌دهد؟.....
- ۲۸۵.....۵۶. بوطیقای دو - [نظریه] ارسطو درباره کمدی.....
- ۲۹۰.....۵۷. رنجیده درک‌ناپذیر - بر ضد کاتارسیس همذات‌پندارانه.....
- ۲۹۵.....۵۸. آریستوفانس را خواب درمی‌ریاید.....
- ۳۰۱.....۵۹. عظمت را به آتن بازگردان.....
- ۳۰۵.....بخش ششم: نتیجه‌گیری.....
- ۳۰۷.....۶۰. نفرین نسل اندر نسل.....
- ۳۱۴.....۶۱. زنده بودن.....
- ۳۱۹.....تقدیر و تشکر.....
- ۳۲۳.....یادداشت‌ها.....
- ۳۳۹.....منابع.....

## مقدمه مترجم

Σκηνή πᾶς ὁ βίος καὶ παίγνιον  
ἢ μάθε παίζειν. τὴν σπουδὴν μεταθείς,  
ἢ φέρε τὰς ὀδύνας.

زندگی یکسره نمایش و بازی است؛  
[پس] یا بازی بیاموز و دفع رنج کن،  
و یا بار مشقت را به جان بخر.  
پالادس

کندوکاو در جهان باستان همیشه موضوعی جذاب بوده است. البته این کار سهل و ممتنع است، شیرینی و حلاوت آن دمی بیش طول نمی کشد، و هر چه این کار ادامه پیدا کند، سختی بیشتری بر آدمی هموار می شود. از طرفی، باستانی ها، چون باستانی اند و به لحاظ زمانی از ما دورند، و چون دیگر این امکان نیست که با آن ها به هم سخنی رودررو پردازیم، همواره از چنگ عقل ما گریخته اند و فقط خاطره ای گنگ در ذهن ما از خود به جای گذاشته اند. این مسائل درکنار کمبود و ابهام منابع باعث شده هاله ای از انگاشت های غلط، خرافات و حتی جزمیاتی حول و حوش این موضوع به وجود آید. کتاب حاضر در واقع تلاشی است تا اول از همه به ما یاد بدهد می توان به نحو دیگری به جهان باستان، به یکی از مهم ترین

موضوعات آن، یعنی تراژدی، پرداخت. گویی می‌شود با باستانی‌ها هم‌نشین شد، دل به دل آن‌ها داد و از بصیرت‌هایشان برای زندگی و وضع کنونی خود استفاده کرد. کریچلی در حوزه کلاسیک متخصص نیست. او، به گفته خودش، چیز زیادی از یونانی و لاتین نمی‌داند، با این حال سعی کرده در مقام فیلسوف به سراغ حوزه تراژدی برود و از این دریا دُری برای ما سفته و به ارمغان آورد. از طرفی، چون کریچلی فلسفه را حاصل سرخوردگی می‌داند، از نگاه او تراژدی دستمایه خوبی بوده تا بتواند از طریق آن فکر خود را نیز معرفی کند.

مترجم هر جا ارجاعی به متنی یونانی شده، در صورت نیاز، به سراغ متن رفته، آن را شخصاً از ویراستی معتبر در زبان یونانی به فارسی برگردانده؛ اگر جایی نیاز بوده، پانویسی به متن اضافه کرده تا به عمق یا فهم بهتر متن کمکی کند. به همین سبب، هر چه پانویس هست از آن مترجم است، و پی‌نوشت‌ها کار نویسنده. از آنجا که این متن چون درس‌گفتارهایی خواننده را با خود همراه می‌کند، و به خاطر پانویس‌های گاه و بی‌گاه مترجم، دیگر سخن را به اطاله نمی‌کشانم.

ذکر چند نکته لازم است. چون این متن قرار است آشنازدایی و نوعی عادت‌زدایی کند و کاری کند زنگار عادت از تن فروبریزد و بتوانیم جور دیگری به یونانی‌ها به ویژه از دریچه تراژدی نگاه کنیم، سعی کردیم همه اسامی یونانی را به همان تلفظ یونانی ثبت کنیم. با این حال، اسامی سقراط، افلاطون و ارسطو از حیث تداول و شهرت به همان صورت ماندند، ولی در همان ابتدا اسم آن‌ها در قلاب ذکر شد تا اگر خواننده خواست در این حوزه نیز با عادت‌های ذهنی دست و پنجه نرم کند، بستری مهیا شده باشد. هیچ واژه‌ای با حروف لاتینی یا یونانی در متن نیامده. اگر واژه‌ای یونانی در متن نقشی معنابخش داشته، آن را آوانویسی کرده و املاهای یونانی و ترجمه فارسی آن را در پانویس آورده‌ام؛ در غیر این صورت، ترجمه فارسی را در متن آورده و اصل یونانی را در پانویس ذکر کرده‌ام. پانویس‌ها بیشتر در راستای کندوکاو بیشتر در آرای نویسنده یا موضوع مطرح در هر بخش است و طبیعتاً گاهی هم مخالفت‌های مترجم با نویسنده در همان جا ذکر شده است، مثلاً بخش‌هایی که به نظر نویسنده می‌توانسته متن یونانی را درست‌تر بخواند. و در نهایت، کتاب، از

آنجا که خیلی فشرده است و با این حال مطالب بسیاری در آن گرد آمده، در واقع نوعی تاریخ دریافت تراژدی نیز به شمار می‌رود؛ پس بهتر است با تأمل بیشتر خوانده شود و در استدلال‌های نویسنده تأمل بیشتری شود، یا منابع و پانویس‌ها با دقت بیشتری خوانده شوند. اگر این اتفاق بیفتد، قطعاً یک دوره کامل درسی درباره تراژدی از پیش نظر خواننده گذشته است.

در آخر نیز از قاسم مومنی و احسان کریمخانی در نشر دمان برای دوستی‌ها و حوصله به خرج دادن‌هایشان تشکر می‌کنم. از صحرا رشیدی بابت ویرایش دقیق این کار سپاسگزارم. امیدوارم این اثر خواننده فرهیخته را خوش آید؛ باری گفته‌اند  
کلُّ صیدٍ فی جوفِ الفراء.

ابراهیم رنجبر

شیراز، بهار ۱۳۹۹